

امروز است.

روز جمعه ۲۵ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز طرف صبح رفته منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم مسموع گردید روز قبل مجلسی در باغ شاه تشکیل یافته است که مجدداً از مردم استفسار نمایند که مشروطه می‌خواهند یا نه؟ زرگر باشی که صنایع‌الممالک باشد برپا ایستاده و نطقی کرده است که حاصل آن این است مملکت ایران شش هزار سال مستقله بوده و اسمی از مشروطه نبوده است، امروز هم باید مستبده مستقله باشد مشروطیت خلاف اسلام است الی آخر.

یک نفر سید از آخر مجلس در جواب او می‌گوید: شما این نطقی که می‌کنید از جانب دیگران که وکالت ندارید رأی خود را بگوئید و بنشینید چه کارتان بادیگران است؟ اختلاف در مجلس پدید آمده است.

روز شنبه ۲۶ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز رفته در تلکرافخانه مردم را که در بین راه می‌دیدم، محزون و غمگین بودند هر کدامی حرفی می‌زدند.
جناب حاج جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل غلیانی صرف شد تشریف بردند.

روز یکشنبه ۲۷ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید شیخ فضل‌الله عریضه عرض کرده است و اعلیحضرت شاهنشاه بر حاشیه آن دستخط فرموده‌اند که مشروطه مخالف با قوانین اسلام است.

روز دوشنبه ۲۸ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز مسموع گردید افتخارالتجار در بانک روس تقلبی کرده و کل پول بانک را خورده و ورشکسته است.

روز سه‌شنبه ۲۹ شوال [المکرم ۱۳۲۶] - امروز دستخط اعلیحضرت بر حرمت مشروطیت منتشر گردید و نیز مسموع گردید طالبی‌ها با اردوی دولت جنگ کرده و فتح با طالبی‌ها بوده است.

روز چهارشنبه سلخ شوال المکرم ۱۳۲۶ - امروز مسموع گردید میرزا داودخان در انبار دولتی مرحوم شده است و نیز مسموع گردید حاج میرزاهاادی دولت آبادی در روز ۱۰۰۰ (۱) مرحوم شده است.

صورت عریضه شیخ فضل‌الله

و امام جمعه و سایرین

بسم‌الله الرحمن الرحیم - به موقف عرض بندگان اعلیحضرت شاهنشاه
اسلامیان پناه خلدالله ملکه و سلطانها، معروض می‌داریم: در روز دوازدهم شهر حال

شوال که کار گزاران دولت جمع کثیری از وجوه علماء و شاهزادگان و وزراء و امراء و اعیان و اشراف و تجار را حسب الامر احضار به دربار گردون مدار نمودند از طرف قرین الشرف اراده سنیه را به اعطای مجلس شورای عمومی و تأسیس قوانین آن ابلاغ فرمودند تمام حاضرین متفق الکلمه جواب عرض نمودند که مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ممکن الجمع نیست چنانچه به رأی العین مشاهده کردیم و ما مسلمانان که در تحت اقتدار سلطنت اسلامی هستیم ابدأ راضی نمی شویم که وهنی به اسلام و دین ما برسد و در مقابل احکام اسلامی شاه و رعیت یکسان است و بر همه لازم است حفظ دین و آئین شریعت سید المرسلین (ص) بعد از آن تلکرافات عموم ولایات که قریب به دوست طفری بود بعضی تفصیلاً و بعضی بر وجه اجمال قرائت شد.

و پس از آن احکام حجج اسلام و علماء اعلام ولایات گوشزد حاضرین شد و عرایض عدیده متظلمانه در استیذان از این بلیه عظیمه از طبقات علماء و اهل علم و طلاب و تجار و اصناف که غائب از آن محضر بودند یکان یکان خوانده شد بعد ذلک کله حضار مجلس از علماء و تمام طبقات به توسط جناب اشرف صدراعظم عریضه [ای] متضرعانه در استدعای انصراف از این عزیمت به حضور باهر النور ملوکانه تقدیم داشتند و پس از استیذان شرفیاب حضور معدلت ظهور شدند و استدعای مجدانه حضوری هم نمودند و به وعده مراجع ملوکانه و قبول استدعای مقصد اسلامی به اصدار دستخط انجم نقط مرخص شدند تاکنون که یوم بیست و چهارم است از ناحیه مقدسه اعلی حضرت همایونی دستخط آسایش شرف صدور پذیرفته از آنجائی که به حکم محکم خلاق عالم جل اسم حفظ بیضه اسلام در قرون و اعصار بر عهده سلطان وقت و عنما اعلام است! از آن روز تا حال همه روزه از داعیان مطالبه انجام وعد و اصدار دستخط می نمایند و داعیان به دفع الوقت گذرانیده تا امروز که مطالبه از حد گذشت چاره ندیده جز شرفیابی در دربار معدلت آثار و بحمدالله نایل شدیم و از پیشگاه همایونی ایفاء به وعد را جداً مستدعی هستیم و چون این استدعا از جهت اداء تکلیف شرعی است از صاحب شرع رخصت رجوع نداریم و متضرعانه جداً دستخط آفتاب نقط [را] در آسودگی اهل اسلام از اضطراب و وحشت و دهشت که در این مرحله دارند از سده سنیه استدعا داریم قسم به جمیع مغضات شرعیه که ماها بلکه تمام اهالی اسلام این مملکت برای تأسیس مجلس شورای عمومی حاضر نیستند و نتیجه آن را جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دماء محترمه و هتک نوامیس اسلامی نمی دانیم۔ الامر امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع.

صورت دستخط اعلیحضرت بر حاشیه عربیّه

بسمه تبارک و تعالی - جنابان مستطابان حجج اسلام سلمه الله تعالی، عزم ما همه وقت بر تقویت اسلام و حمایت به شریعت حضرت نبوی صلوات الله علیه بوده و هست، حال که مکشوف داشتید تأسیس مجلس با قواعد اسلامیّه منافی است و حکم به حرمت دادید و علماء معالک هم به همین نحو کتباً و تلکرافاً حکم بر حرمت نمودند در این صورت ما هم از این خیال بالمره منصرف و دیگر عنوان همچو مجلسی نخواهد شد، لکن به توجهات حضرت امام زمان عجل الله فرجه در نشر عدالت و بسط معدلت دستور العمل لازم داده و می‌دعیم. آن جنابان تمام طبقات را از این عزم خسروانه ما بر نشر معدلت و رعایت حقوق رعیت و اصلاح مفاسد به قانون دین مبین اسلام حضرت خاتم النبیین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین اطلاع بدهید. (محمد علی شاه قاجار)

در حاشیه ورقه مطبوعه چنین نوشته شده است:

انا نحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون - بعد از آنکه تلکرافات و احکام کتبی علماء اعلام و حجج اسلام از معالک محروسه ایران دایر بر حرمت مشروطیت و عرایض متضرعانه اهالی در استیجاش از ایجاد مجلس شورای عمومی به توسط حجج اسلامیّه دارالتخلافه و امناء دربار جاوید اقتدار از لحاظ مبارک بندگان اقدس همایونی خلد الله ملکه و سلطانه گذشت و در بیست و چهارم شهر شوال دستخط آفتاب نقط همایونی که به قلم معجزشیم ملوکانه در صدر عریضه علماء عظام و حجج اسلام شرف صدور یافت طبقات اهالی مجدانه مطالبه صورت آن را می‌کردند عجاله برای اطمینان خاطر عمومی به طور طبع منتشر گردیده تا آنکه عماقرب عکس و گراور آن هم اشاعه و توزیع شود.

وقایع

ماه ذی القعدة ۱۳۲۶

روز پنجشنبه غرة ذی القعدة [۱۳۲۶] - امروز طرف عصر مجلس به ریاست نظام الملك در باغ شاه تشکیل شده است. عدة اجزای این مجلس چهل نفر می باشند. علماء مداخله در این مجلس ندارند. به این جهت امید است این مجلس به درد مردم بخورد و فوج دماوند را امروز هر کدامی چهار تومان جیره داده [اند] با لباس و فشنگ.

روز جمعه ۳ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز فوج دماوند روانه آذربایجان شده جناب آقایحیی وکیل کرمان امروز از مشهد آمده وارد حضرت عبدالعظیم شده. امروز از کرمان پولی شمس الحکماء برات مخاברה کرد.

انجمن امروز در خانه بنده منعقد گردید. جناب آقامیرزا ابوالقاسم فرمود که دو سه روز قبل حضور شاه مشرف شده خیلی اظهار مرحمت فرمودند. امروز اکبر، خانه شاگرد را آوردم در خانه که خدمت کند.

ظهر امروز در منزل جناب نصره الملك کرمانی مهمان بودم جناب مجد الاسلام هم آنجا بود با جناب بحر العلوم کرمانی.

روز شنبه ۳ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز جناب حاج جلال العمالک تشریف آورد بنده منزل.

روز یکشنبه ۴ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز طرف عصر جناب آقایحیی را دیدم که از باغ فرمانفرما مراجعت می کرد با مخبر دیوان.

روز دوشنبه ۵ ذی القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز رفتم بازار مسموع گردید نجم الملك را گرفته اند برای انتشار تقویم آنیه (۱)، صدق و کذب معلوم نیست.

روز سه‌شنبه ششم ذی‌القعدة الحرام [۱۳۲۶] - امروز جناب حاج جلال الممالک آمد بنده منزل ظهر را باهم نهار صرف کردیم جناب آقا سید مهدی مجتهد داماد آقای آقا میرزا سید محمد با جناب آقازاده خود آقا میرزا جعفر آمدند بنده منزل قدری صحبت از آقای طباطبائی داشتند.

جناب مصدق‌الذاکرین آمد اجازه طبع دوم خلاصه‌العوامل و خلاصه‌النحو را دادم به ایشان که طبع نمایند. طرف عصر را رفتیم دیدن جناب ناصر الشریعة کرمانی که از کربلا مراجعت کرده بودند از آنجا با جناب شیخ‌الرئیس رفتیم دیدن جناب آقای حبیبی، آقا شیخ محسن‌خان و برادرش جلیل‌الملک هم آمدند. قدری نشسته مذاکره از حالات شخصیته نمودیم، عصر امروز را اعلانی با طبع زلاتین از جناب آقا میرزا ابوالقاسم خونساری گرفته و اینک صورت آن را درج می‌نمائیم و هذا صورته :

مکتوب از نجف اشرف

۵۱۸

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - مرحوم حاجی دهه آخر رمضان المبارک به قصد اعتکاف به مسجد سهله حرکت نمودند.

بحر العلوم رشتی (۱) و صدر راونجی و پسر شیخ فضل‌الله (۲) با برادر زن او پسر مرحوم حاجی میرزا حسین نوری و پسر شیخ جعفر سلطان‌العلماء که طبیب است، این پنج نفر نیز به اسم اعتکاف و به صورت ارادت با مرحوم حاجی به مسجد سهله رفتند و در شب بیست و هفتم بعد از افطار که مرحوم حاجی آب می‌طلبد آب آن مرحوم را مسموم (۳) می‌نمایند، فوراً حال ایشان منقلب می‌شود. همراهان ایشان که خبر از جائی نداشتند از شهر طبیب حاضر می‌نمایند. طبیب بعد از تأمل در حال آن مرحوم مشخص می‌دارد که ایشان را مسموم نموده‌اند. پس از دو روز دیگر آن مرحوم به رحمت ایزدی واصل می‌شود. حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آخوند و سایر حجج اسلامیه بعد از اطلاع از حقیقت امر صورت واقعه را به باب عالی تلگراف می‌نمایند از باب عالی به والی بغداد حکم می‌شود که مرتکبین را مأخوذ داشته روانه بغداد کنند تا تحقیق و استنطاق شود. چون پسر شیخ فضل‌الله و پسر مرحوم حاجی میرزا حسین نوری روز همان شب به کربلا فرار می‌نمایند، لهذا آن سه نفر دیگر را گرفته منلولا روانه بغداد

۱ - بحر العلوم رشتی وکیل مجلس بود که او را از مجلس خارج [کردند] و مدتی مطرود بود ثانیاً داخل شد. (حاشیه به خط مؤلف)
 ۲ - پسر شیخ فضل‌الله آقای شیخ شهاب است که مدتی است در عتبات می‌باشد. (حاشیه به خط مؤلف)
 ۳ - اصل در آب آن مرحوم را مسموم می‌نمایند.

می‌کنند و در آنجا مشغول به تحقیق و استنتاج می‌باشند و دور نیست که تا حال حقیقت مسأله مکشوف شده حکم به مجازات در حق آنها صادر گردیده باشد، و از قرار معلوم قصد آنها منحصر به اهلاک مرحوم حاجی نبوده.

این سواد مکتوبی است که از نجف اشرف رسیده و قریب به همین مضمون مکتوبات دیگر نیز رسیده که اگر بیم خطر نبود، همد [را] اظهار می‌داشته :

یا رسول الله، یا محمد بن عبدالله، سر از قبر بیرون آور و مشاهده فرما که اشقیای امت با اولاد روحانی و جسمانی تو چه کردند و برای شهوت رانی دنیای فانی چگونه آنها را مقتول و مسموم نمودند گاهی این ملجم مرادی فرق وصی و ابن عمّت را امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) شکافت و او را به درجه رفیعه شهادت رسانید و گاهی معاویه ملعون برای استقلال سلطنت مشغول خود جگر نازک جگر گوشهات حسن مجتبی را شرحه شرحه کرد و گاهی یزید عنید به فتوای شریح قاضی خون فرزند دل‌بندت حسین را به اسم اینکه آن سید مظلوم مخمل نغم مملکت است ریخت و گاهی هارون الرشید خلیفه عباسی بعد از هفت سال حبس سبط پاکت موسی بن جعفر را به زهر جفا مسموم کرد و گاهی پسر او مأمون امام هشتم علی بن موسی الرضا را زهر خوردانید و آن سید مظلوم را در غربت شهید کرد و گاهی کسی که خود را پادشاه مسلمانان می‌داند برای رواج بازار استبداد به فتوای یهودی زاده‌ای مانند شیخ فضل الله از خدا بی‌خبر به مباشرت چند تن که همگی مانند خوارج نهران ظاهر الملاح [اند] و داغ پیشانی دارند يك نفر عالم ربانی مانند حاجی میرزا حسین را بعد از هشتاد سال خدمت به دین و احیای مراسم اسلام مسموم و شویید نمود به جرم اینکه چرا در استرداد حقوق منسوبه با مسلمانان همراهی کرد و حکم بر وجوب مجلس شورای ملی فرمود؟ آه، و امصیبتاه که با وجود این مصیبت عظمی که بر اسلام وارد آمد کمر صاحب شریعت شکست! این مردم که از مسلمانی به اسمی قناعت کرده‌اند، هنوز نشسته تماشای یکدیگر می‌کنند و از ترس اینکه مبادا این حیات کثیف و این زندگانی شوم از دست آنها گرفته شود، جرأت نفس کشیدن ندارند و نمی‌پرسند که ملک المتکلمین و سید جمال واعظ را به تهمت بایی بودن کشتید این عالم ربانی را تفسیر و گناه چه بوده؟ و به همین دل خود را خوش کردند که چند روز اقامه مجالس تعزیه و فاتحه برای آن مرحوم نمودند.

ای کور مردم، ای کر مردم، ای لال مردم، ای خواب مردم، ای بی‌حس مردم، دیری است که احوال ائمه طاهرین را بالای منبرها و در خانه و مساجد و گذرها برای شما خواندند همه شنیدید و گریه کردید و بر سر وسینه زدید و

یالیتنا کنا معکم گفتید. آیا تشکیل مجالس مصیبت و تزییه داری فقط برای گریه کردن و نوحه سرائی بوده؟ نه والله، نه بالله، اقامه مجالس عزا و ذکر مصائب ائمه هدی برای این است که شما هشیار و از خواب غفلت بیدار شوید و بدانید که دشمنان همیشه در صدد کشتن و آزار بزرگان دین و مروجین شریعت حضرت خاتم المرسلین می باشند که بی مانع خیالات خود را نفوذ دهند و هر گونه تصرف که بخواهند در اموال و نفوس و اعراض مسلمانان بنمایند تا در هر موقع که از کمین بدر آیند شما دفع و رفع آنها را بر ذمت اسلامیت خود واجب دانید. افسوس هزار افسوس که خواهید اسباب تذکر و تنبه روز به روز غفلت شما بیشتر کرد تا رسید کار به جایی که دشمنان را به دست خود بر خود مسلط کردید و به اغوای علماء صورتان شیطان سیرتان چشم از حقوق مشروع خود پوشیدید و خود را مهبای تصرفات باطله مستبدین و ظالمین ساختید به این هم اکتفا ننموده پیشوای دین شما را از جهت اینکه حمایت و طرفداری از شما می نمود و تصرف يك نفر شهوت پرست را در اموال و نفوس و اعراض شما باطل می دانست، شنیدید مسموم نمودند و با وجود این ساکت نشستید. آیا در زمان غیبت امام عجل الله فرجه علماء و حجج اسلام عتبات نایب امام (ع) نیستند؟ آیا اطاعت آنها بر مسلمانان واجب نیست؟ پس چرا هر قدر برای دفع ظلم و طغیان فریاد کردند و احکامات لازمه از جهت استرداد حقوق منسوبه شما نوشتند، همه را پشت سر انداختید و نشنیده گرفتید؟ نمی دانم با اینکه آن بزرگواران اتمام حجت فرمودند، حتی اینکه جان خود را بر سر این کار گذاشتند در روز حساب در محکمه عدل الهی چه جواب خواهید گفت؟ هان ای مردم فاش به شما می گوئیم: حال که غیرت اسلامی در شما نیست و بقای وطن خود را طالب نمی باشید، از ایران بیرون بروید زیرا هر کس احکام و فتوای مقتدایان و حجج اسلام را بشنود و اطاعت ننماید، حال او مانند اهل کوفه است.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلائق می رود تا نفع صورت ای بی حمیت مردم، کسانی که با پیشوایان دین این گونه معامله نمایند، شما به چه امنیت و اطمینان می توانید با آنها زندگی کنید؟ در خبر است که حضرت سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا بعد از آنکه اتمام حجت فرمود و در دل سخت تر از سنگ آنها اثر نکرد، فرمودند حال که آثار مسلمانی در شما نیست و فکونوا احراراً فی دنیاکم، یعنی پس بوده باشید در دنیا مردمان آزاد و آزاده مرد، اینک ای مردم شما هم هر گاه به تکلیف مسلمانی رفتار نمی کنید و احکام مقتدایان خود را پشت پا می زنید لاقلاً آزادی خود را طالب باشید، آخر مگر

نمی بینید که دیگر نه جان برای شما باقی گذاشته اند و نه مال، عن قریب است که دست به ناموس شما دراز می کنند، تا وقت در دست دارید فکری به حال خود نکنید تا مانند برادران آذربایجانی در دو کون سرافراز باشید، (رنگ دیگر) از جمله اشخاص ظالم پرست دین فروش یکی شیخ عبدالنبی مازندرانی است این دشمن عالم انسانیت مدتی است غالب اوقات در منزل حضرت والا نایب السلطنه لحاف است و از قرار راپرت، شیخ برای اخذ وجه رنگی ریخته به این طریق که به حضرت والا اظهار داشته که چون آقایان عتبات خصوصاً جناب آخوند به من حسن اعتمادی دارند، لهدا هیچکس نمی تواند خیال آنها را از مشروطه منحرف دارد، جز من. چنانچه اعلیحضرت اقدس بخواهند اسباب حرکت مرا فراهم فرمایند تا من به عنوان عتبات رفته این کار را انجام دهم. و چنین معلوم می شود که تیر تدلیس او به هدف مقصود رسیده پولی گرفته می خواهد برود، دیگر نمی داند که اولاً صحت مشروطه و لزوم تأسیس مجلس شورای ملی در نزد آن بزرگواران به مثابه این است که هزاران مغالطه امثال جناب شیخ به حثی است و ثانیاً هر قدر مردم ایران بی غیرت باشند باز معدودی پیدا می شود که جناب شیخ را تا دم سالم نکندارد
برسد.

خبر تازه - در پاریس تازه لباسی اختراع شده که مانع از تأثیر گلوله است در روزنامه نمره ماه شوال، که از پاریس می آید، مرقوم شده که از اداره لباس مزبور به ما خبر رسیده که اعلیحضرت محمدعلیشاه پادشاه ایران يك دست لباس خواسته اند. این خبر اگرچه در روزنامه نیز مرقوم شد، ولیکن ما تصدیق نداریم زیرا که اهل ایران همه شاه پرست می باشند و ابدأ توهم سوء قصدی، خدای نخواست، در خیال کسی نسبت به وجود مبارکشان خطور نمی کند، چه امروزه بر همه کس واضح است که خدای نخواست هر گاه چشم زخمی به وجود مبارکشان برسد مملکت ایران بکلی برباد خواهد رفت خداوند وجود مقدسش را از آفات محفوظ دارد و قلبش را بر این مشت مردم مهربان فرماید.

جليل الملك کرمانی برادر آصف الممالک مذکور ساخت [که] نجم الملك را چوب زده اند که مرده است. این نجم الملك نوه مرحوم حاج نجم الدوله است و سنش از پانزده سال کمتر است باید این مسأله چوب زدن به او دروغ باشد و بی ماخذ باشد.

روز چهارشنبه هفتم ذی القعدة ۱۳۲۶ - امروز صبح جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی شروع به درس نموده و داخل در عالم ملاکی و ریاست گردید.

جناب حاج جلال الممالک بنده را دعوت نمودند برای نهار فردا، که جناب سردار ارشد هم گویا تشریف بیاورند، از قرار مسوع دو روز قبل عده کثیری از قزاق روس وارد

خاک آذربایجان شده اند.

علاءالملک و وکیلالملک هم سه چهار روز قبل روانه روسیه شدند برای مأموریتی از طرف دولت.

روز پنجشنبه هشتم ذی القعدة [۱۳۲۶] - امروز اول صبح مصدق‌الذاکرین آمدچند جلد کتاب آورد و چند جلد هم خلاصه‌العوامل و خلاصه‌النحوبرد، بعد از آن آدم حاج جلال الممالک آمد. بعد از آن رفتم منزل حاج جلال الممالک جناب سیدالملک و حشمة الممالک برادرهای سردار ارشد هم آمدند تا يك ساعت بعد از نهار انتظار جناب سردار ارشد را داشتیم تشریف نیاوردند، ما هم نهار را صرف کردیم نهار بسیار خوبی هم تهیه شده بود. طرف عصر را رفتم منزل جناب آفایحیی. در آنجا مسموع افتاد عده ای از کلاغ‌ها دو عدد بیرقی را که بالای شمس‌العماره بوده پاره پاره کردند مردم می‌گویند این فال بدی خواهد بود که جماعت کلاغ‌ها بیرق دولتی را پاره کنند ولی چون بیرق قرمز می‌باشد کلاغ‌ها به خیالشان گوشت است به این جهت پارچه بیرق را به خیال گوشت پاره کرده‌اند.

روز جمعه نهم ذی القعدة [۱۳۲۶] - امروز حوزه ما در خانه حاج غلامرضا منعقد خواهد گردید ولی بنده چون خیال دارم قانون اساسی دولت عثمانی را از روی روزنامه الهلال بنویسم لذا نمی‌روم و امروز در خانه نشسته قانون اساسی را می‌نویسم:

القانون الاساسی *

۱ - ممالک الدولة العثمانیه

- (البند [الاول]) ان الدولة العثمانیه تشمل الممالک والخطط الحاضرة والولايات الممتازة وهی کجسم واحد لاتقبل الانقسام ابدأ لایة علة کانت.
- (۲) ان عاصمة الدولة العثمانیه هی مدينة اسلامبول وهذه المدينة لیس لها ادنی امتیاز علی غیرها من البلاد العثمانیه ولاهی معافه من شیء.
- (۳) ان السلطنة السنیة هی بمنزلة الخلافة الاسلامیه الكبرى وهی عائدة بمقتضى الاصول القديمة الی اکبر الاولاد من سلالة آل عثمان.
- (۴) ان حضرة السلطان هو حامی الدین الاسلامی بحسب الخلافة وحاکم جمیع التبعة العثمانیه وسلطانها.
- (۵) ان [ذات] حضرة السلطان [هو] مقدس وغیر مسؤول.

* قسمت مربوط به قانون اساسی عثمانی را بامتن چاپ شده آن که در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود بود مطابقت کردیم، اغلاط املائی و نحوی آن اصلاح شد، بی آنکه در حاشی صفحات متعرض آن شویم. قسمت هائی هم از قلم مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان افتاده بود، که بجای خود گذاشته‌ام و با این علامت [] آن کلمات و عبارات را مشخص کردیم.

(٦) ان حقوق حرية سلاله بنى عثمان و اموالهم و املاكهم الذاتية ومخسساتهم المالية فى مدة حياتهم هى تحت الضمان العامة.

(٧) ان عزل الوكلاء ونصبهم و توجيه المناصب والترتب واعطاء النياشين واجراء التوجيهات فى الايالات الممتازة وفقاً لشرطها وضرب النقود وذكر الاسم فى الخطاب وعقد المعاهدات مع الدول الاجنبية واعلان الحرب والصلح وقيادة القوة البحرية والبرية واجراء الحركات العسكرية والاحكام الشرعية والقانونية و سن النظمات المتعلقة بدوائر الاداره و تخفيف المجازاة القانونية او العفو عنها وعقد المجلس العمومى و فسخ وفسخ هيئة المبعوثين عند الاقتضاء بشرط انتخاب اعضاء جديدة لها، جميع ذلك من جملة الحقوق السلطان المقدسة.

٢ - فى حقوق تبعة [الدولة] الضمانية العامة

(٨) يطلق لقب عثمانى على كل فرد من افراد التبعة العثمانية بلا استثناء من اى دين و مذهب كان و يسوغ الحصول على الصفة العثمانية و فقدانها بحسب الاحوال المعينة فى القانون .

(٩) ان جميع العثمانيين متمتعون بحريتهم الشخصية و كل منهم مكلف بعدم تجاوزه حقوق غيره .

(١٠) ان حرية الشخصية هى مصنوفة من جميع انواع التعدى ولا يجوز اجراء مجازاة احد بأى وسيلة كانت الا بالاسباب والالوجه التى يعينها القانون .

(١١) ان دين الدولة العثمانية هو الدين الاسلامى ومع مراعاة هذا الاساس وعدم الاخلال براحة الخلق والاداب العمومية، تجرى جميع الاديان المعروفة فى الممالك العثمانية بحرية تحت حماية الدولة مع دوام الامتيازات المعطاة للجماعات المختلفة كما كانت عليه.

(١٢) ان المطبوعات هى حرة [فى] ضمن دائرة القانون.

(١٣) ان تبعة الدولة العثمانية مرخصة بتأليف كل نوع من انواع الشركات المتعلقة بالتجارة والصناعة والفلاحة.

(١٤) يسوغ لكل فرد من افراد التبعة العثمانية او الجملة منهم، تقديم عرض حال بحق مادة وجدت مخالفة للقوانين والنظمات المتعلقة بالعموم الى مرجع تلك المادة ، كما انه يحق لهم تقديم عرض حالات ممضاة الى المجلس العمومى بصفة مدعين او متشكين من افعال المأمورين.

(١٥) ان التعليم حر و كل عثمانى مرخص له بالتدريس العمومى والخصوصى بشرط مطابقة القانون .